بازتاب قتل ناصرالدین شاه در چند متن چاپ نشده

امین، سید حسن

1-قتل ناصر الدین شاه‏ ناصر الدین شاه قاجار در ماه ذی قعده‏ی 1313 ق/آوریل 1896 که‏ مقارن پنجاهمین سال سلطنت او بود،در حرم حضرت عبد العظیم در شهر ری به ضرب گلوله‏ی میرزا رضا کرمانی(از مریدان سید جمال الدین‏ اسدآبادی)به قتل رسید.در تاریخ ایران و جهان،همیشه«شاه‏کشی»بلکه‏ حتی«شاه‏میری»مورث هر ج‏ومرج و سربرداشتن ملوک‏طوایف و انتقام‏جویی دشمنان داخلی و خارجی می‏شد.لذا خبر قتل ناصر الدین شاه، محرمانه تلگرافی به والیان ایالات و حاکمان ولایات اطلاع داده شد. حکم‏گزاران ایالات و ولایات،به دستور میرزا علی اصغر خان اتابک مراسم‏ عزاداری شاه شهید از یک سو و برگزاری جشن تاج‏گذاری مظفر الدین شاه‏ از سوی دیگر شدند.اتابک خود از تهران به مظفر الدین میرزا(ولیعهد وقت)تلگراف کرد که:

چرا خون نگریم؟چرا خوش نخندم؟ که دریا فرو رفت و گوهر برآمد

\*\*\*

شاهی به جهان آمد و شاهی ز جهان رفت‏ صد شکر که این آمد و صد حیف که آن رفت

این قصیده از قصاید معروف ادیب الممالک فراهانی بازتاب این احوال‏ است:

جای آن دارد که گردون،اندرین غم،خون ببارد لیک بر تخت همایون شه نو،چون ببارد؟ من ندیدم تاکنون کز آسمان بر قلب مردم‏ شادی و انده شده با یک‏دگر معجون،ببارد شادی اندر غم،چو مستی در می و در صبر راحت‏ گر ندیدستی چنین باران،ببین،کایدون ببارد گر نبود این وارث تاج و نگین،بایست دایم‏ خون ز تخت جم،سرشگ از تاج افریدون ببارد... تا به شادی خنده از لعل پری‏رویان برآید تا به غم،اشک از دو چشم مردم محزون ببارد در کنار شه مظفر،نعمت بی‏حد بریزد بر مزار ناصر الدین رحمت بی‏چون ببارد

دکتر قاسم غنی در اواخر جلد اول یادداشت‏های خود از قول سالار حشمت(حاکم سبزوار در اواخر قاجار)ه در زمان قتل ناصر الدین شاه از خدمه‏ی میرزا ابراهیم خان معتمد السلطنه-پیشکار محمد تقی میرزا رکن الدوله والی فارس-بوده است،در گزارش رسیدن خبر قتل شاه به‏ شیراز می‏نویسد:«در ذی قعده‏ی 1313 که ناصر الدین شاه کشته شد، رکن الدوله برادرش والی فارس...خیلی دیر از اندرون بیرون می‏آمد.من‏ صبح..یک ساعت از آفتاب گذشته دیدم رئیس تلگراف‏خانه‏ی شیراز آمد و خواجه‏باشی را خواست و چیزی به او گفت.او رفت و آمد و گفت:شاهزاده‏ هنوز خواب است،نمی‏توان بیدار کرد.روسای تلگراف آن وقت مردمان‏ متعینی بودند.رییس تلگراف‏خانه به خواجه‏باشی با لحن پرخاش گفت: خواب کدام است؟بگو کار فوری و عرض واجبی دارم.طولی نکشید که‏ شاهزاده آمد بیرون.رییس تلگراف‏خانه نزدیک شده به طور نجوا چیزی به‏ شاهزاده گفت.شاهزاده برآشفته شد و اشکی ریخت و رفت اندرون. بلافاصله معتمد السلطنه را خواستند.او آمد و شرفیاب شد و به اطاق بیرونی‏ آمده،دو سه نفر از محترمین شهر را خواست.بعد فرستادند رئیس ایل‏ قشقایی آمد.او هم شرفیاب شد خدمت معتمد السلطنه و بعد رفت و در گوشه‏یی از باغ نشست.من همین‏قدر دانستم که واقعه‏ی مهمی‏ست،ولی‏ چیست نمی‏دانستم.دیدم از ارباب خود و محترمین شهری که مردم‏ باهوشی هستند،استعلام و استنطاق غیرممکن است..نزدیک خان رفتم. ..خان ساده‏لوح گفت:بلی،...شاه مرده است...اتابک خوب امن نگاه‏ داشته تا ولی عهد برسد.رفتم نزد معتمد السلطنه.گفتم:آقا چه احتیاطهایی‏ به عمل آورده‏اید؟آخر شاه میری در ایران همیشه حادثه‏ی‏ خطرناکی‏ست...».

از این‏گونه گزارش‏های محلی در منابع مختلف تاریخی و خاطرات‏ فراوان است.خود ما نیز در تاریخ حقوق ایران پرونده‏ی قتل ناصر الدین‏ شاه را به تفصیل گزارش کرده‏ایم که در اینجا از تکرار آن‏ها فایدتی حاصل‏ نخواهد شد.بنابراین،دراین‏جا به ارائه‏ی چند اثر منثور و منظوم که تاکنون‏ به چاپ نرسیده است،اکتفا می‏کنیم.

2-دو اثر منثور چاپ نشده

2-1-حاج محمد علی حسین‏زاده بیهقی(وفات 1328 شمسی)از خویشان مادری نیای من امین الشریعه(وفات 1318)و هم از مستفیدین‏ محضر او و همسایه‏ی دیواربه‏دیوار وی می‏بود.از بیهقی،نوشته‏های‏ پراکنده‏ی بسیاری برجای مانده است و من سفرنامه‏ی حجاز بیهقی را در مرداد 1382 در مجله‏ی ایرانمهر که درآن تاریخ به سردبیری خود من‏ منتشر می‏شد،چاپ کرده‏ام.

آن‏چه در این‏جا چاپ می‏کنم،درست چهل سال پیش از روی‏ دست‏خط شخص حاج محمد علی حسین‏زاده بیهقی(نیای آقای محمود بیهقی مولف دایرة المعارف بزرگ سبزوار)بازنویسی کرده‏ام که مربوط به انعکاس خبر قتل ناصر الدین شاه در شهر سبزوار است.این نوشته تاکنون‏ در جایی دیگر به چاپ نرسیده است:

«یوم 10 ذیقعده 1313-در حکومت جناب اسد الله خان والی جار کشیدند از 22 ذیقعده،سه شب چراغان نمایند و هر دکان دو دانه بیدق‏ بزنند،خود جناب والی هم کلی مخارج آتش‏بازی و چراغان در دیوان‏خانه‏ درست کرده بود به واسطه‏ی این‏که بر دو قرن عمر شاهنشاه ایران رسیده؛ تا یوم سه‏شنبه 11 ذیقعده گفت‏وگو در میان مردم بلند شد که شاه را کشته‏اند.2 ساعت به غروب آقایان تجار و اعیان بلدی را دیوان‏خانه احضار نموده و بعد از آراسته شدن مجلس علم‏های سیاه سرپا کردند؛چند تلگراف‏ درآورده خدمت آقایان گذاشته آقای حاج میرزا محمد باقر[ده زمینی‏ جانشین حاج میرزا ابراهیم و جلوس ولیعهد بود.

بعد از خطبه و فاتحه خواندن علم سیاه را برداشتند،علم الوان سرپا کرده‏ 114 توپ انداخته،نقاره‏خانه زدند به اسم مظفر الدین شاه،سربازها شلیک‏ کردند،شربت خوردند.یوم چهارشنبه 24[ذی‏قعده‏]بازارها و دکان‏ها را بسته،دسته و علم و عماری سرپا کردند.

به تاریخ دهم شهر ذیقعدة الحرام سال 1313 در حکومت اسد اللّه خان‏ والی،ناصر الدین شاه مرد و بلافاصله بعد از تعزیه‏ی شاه سابق برای جلوس‏ مظفر الدین شاه جشن گرفته شد».

2-2-نصر الله توسلی(وفات 1342)که زنده‏یاد سید علینقی امین‏ (وفات 1379)در صفحه‏ی 484 تاریخ سبزوار،از او یاد کرده و نمونه‏ی‏ شعر او را آورده است،یادداشت‏های چاپ نشده‏یی دارد که قسمت اعظم‏ آن‏ها در کتاب‏خانه‏ی امین الشریعه در تهران است و بخشی(یا نسخه‏یی‏ دیگر از آن‏ها)نزد روحانی بزرگوار حضرت حجت الاسلام و المسلمین حاج‏ سید مصطفی سیادتی فرزند مرحوم آیت اللّه سیادتی در شهر سبزوار است. مرحوم نصر اللّه توسلی که پسرش قبل از انقلاب،سال‏ها در تهران مدیر کل‏ کارگزینی بانک کشاورزی بود،در یادداشت‏های موجود در کتاب‏خانه‏ی‏ امین‏الشریعه می‏نویسد:

«قتل تروری مرحوم ناصر الدین شاه به دست میرزا رضای کرمانی...در زمان حکومت اسد اللّه خان والی در سبزوار بود.نگارنده با این‏که طفل‏ نابالغی بودم،به خاطر دارم در بازار و کاروان‏سراهای تجارتی از مسلمانان و ارامنه،جشن چراغانی ذو القرنین شاه بود،پنجاهمین سال سلطنت او بود. این چراغانی،سه شب اعلان شده بود.در دارالحکومه هم از طرف‏ اسد اللّه خان والی‏[که از 1312 ق تا اوایل 1314 ق حاکم سبزوار بود]خیلی‏ مفصل.تمام درودیوارهای دکاکین و سالن‏های کاروان‏سراهای تجارتی از قالیچه‏ها و طاقه‏ی شال کرمانی و کشمیری زینت شده‏[بود]،ولی این‏ جشن،شب سوم،تبدیل به پارچه‏ی سیاه و سوگواری شاه شهید شد و مجددا بعد از یکی دو شب برای جلوس مرحوم مظفر الدین شاه،جشن و چراغانی مفصلی نمودند...

ناصر الدین شاه...زائرین را که‏[از]حرم بیرون می‏کنند،یک نفر عبا به‏دوش غیر مکلاّ عمامه‏واری شال به دور سرش پیچیده بوده،مشغول نماز است.شاه از بیرون کردن آن مرد نمازگزار که میرزا رضای کرمانی است‏ مانع می‏شود.می‏فرماید:او هم زائر است و نماز می‏خواند،مزاحمش‏ نباشید.

مرحوم علی اصغر خان امین السلطان که از شغل آبدارباشی به لقب‏ امین السلطان و صدر اعظم و به لقب اتابک اعظم(به معنی پدربزرگ‏ ناصر الدین شاه)مفتخر گردیده بود،به حضرت عبد العظیم در ملازمت شاه‏ بوده با سایر خدمه و رجال در رواق‏های حرم حضرت عبد العظیم منتظر بیرون شدن شاه بوده‏اند.مرحوم ناصر الدین شاه که مشغول به ذکر زیارت و ادعیه بوده،کس دیگری به جز همان نمازگزار-میرزا رضای کرمانی- نبوده.میرزا رضا با همان اسلحه‏ی کمری خود که غربونه یا ششلول که در داخل عبای خود داشته،سینه‏ی ناصر الدین شاه را هدف قرار می‏دهد،شاه را از پای درمی‏آورد.صدر اعظم اتابک و سایر رجال که صدای تیر گلوله را می‏شنوند،سراسیمه با اضطراب،داخل بقعه‏ی ضریح می‏شوند.کالسکه‏ی‏ شاهی را از بیرون صحن داخل صحن،شاه بی‏جان را در کالسکه تکیه به‏ پشتی صندلی می‏دهد.خود اتابک علی اصغر خان هم در پهلوی شاه‏ جلوس می‏کند.میرزا رضای قاتل را هم دستگیر،اعلان سلامتی شاه را به‏ مردم که هجوم آورده‏اند،می‏دهند...از حضرت عبد العظیم تا تهران هم که‏ طی طریق می‏کرده‏اند،اطراف کالسکه که همان اسکورت سواره‏ی محافظ در حرکت بوده،صدای حرف‏زدن اتابک با شاه را می‏شنوند..

میرزا رضای قاتل را زندانی،در قصاص و اعدام او عجله نمی‏کنند... همه روز از او استنطاق می‏شده که محرّک و هم‏دستان خود را معرفی کند...

هیچ‏کس در ملاقات و مصاحبه‏ها نتوانسته‏اند میرزا رضای قاتل را در جوابی که می‏دهد محکوم نمایند،مگر مرحوم حاجی امین الضرب که در ملاقات با میرزا رضا،در ابتدا او را تحسین و تمجید می‏گوید که این شاه ظالم‏ و متعدی را از بین بردی،اما آیا فکر کسی دیگری که از او بهتر باشد،کرده‏یی؟ میرزای رضا در جواب امین الضرب اظهار تاسف می‏کند،می‏گوید:تو بمیری،به‏ جان شما و خودم قسم،این فکر را نکرده بودم.هرگاه این فکر برای من ایجاد می‏شد،هرگز مرتکب این جنایت نمی‏شدم.

خلاصه پس از تحقیقات عمیق که میرزا رضا محرک و کمکی نداشته، حکم اعدام او صادر...تیرباران می‏شود.ولی بعدها شهرت پیدا کرد میرزا رضا از پیروان میرزا علی محمد باب بوده.به انتریک و تحریک مردمان‏ ناراحت ماجراجو،مردم عوام متعصب در هر شهر و هر قصبه‏یی بر علیه‏ پیروان باب که آن هنگام بهایی نامیده می‏شدند،برانگیخته می‏شدند.هر کس با هر کس خرده‏حسابی داشت،به اتهام بابی یا بهایی حساب تسویه‏ می‏کرد.من‏جمله در سبزوار که یکی از آنها قاسم نام مودی صباغ و چند نفر دیگر فرارا به عشق‏آباد روسیه پناه بردند و یک نفر را به اتهام بهایی‏ [گری‏]در شهر مشهد در بالا خیابان آتش زده بودند و این رویه‏ی بابی‏ بگیری سابقه داشته...

بعد از قتل ناصر الدین شاه،در ابتدای جلوس مظفر الدین شاه والی‏ خراسان آصف الدوله شاهسون،از ایالت عزل می‏گردد و مرحوم‏ رکن الدوله‏ی بزرگ محمد تقی میرزا مجددا به ایالت خراسان برقرار می‏گردد.او پسر بزرگش علی نقی میرزا عین الملک،رکن الدوله‏ی ثانی،را به نیابت ایالت خراسان اعزام می‏دارد و بعد از ورود خودش عین الملک را به‏ حکومت سبزوار منصوب می‏کند...»

3-هشت شعر چاپ نشده از چهار شاعر در رثای ناصر الدین شاه

این اشعار را شاعران سبزوار به مناسبت قتل ناصر الدین شاه گفته‏اند: 3-1-من کلام میرزا اسماعیل افتخار الحکماء طالقانی:

شاهنشه دین‏پناه خاقان سعید/ شه ناصردین،ظلّ خداوند مجید آن شاه که در سلطنت پنجه سال/ جز رأفت و معدلت کس از وی نشنید با بخت جوان به حکم تقدیر چه عمر/ سال هفتم ز«عشر میشوم»رسید در صحن مزار حضرت عبد العظیم/ جایی که مبرّاست ز هر زشت و پلید در جمعه و هیفده ز ذیقعده حرام/ روزی که خدای خواندش یوم العبید در سیصد و سیزده پس از سال هزار/ با تیر جفای ظالمی گشت شهید الحق چشم عموم اهل ایران/ در واقعه‏ی مصیبتش خون گریید تا غرقه‏ی رحمت است آن شاه کهن/ منصور و مظفر بود این شاه جدید

3-2-سه رباعی از محمد سالک معروف به ملاّ حسن فرنگی

شه ناصر الدین تا که به سر تاج گرفت‏ از جمله‏ی شاهان جهان باج گرفت‏ از سلطنتش دو قرن کامل چه گذشت‏ گردید شهید و ره به معراج گرفت

\*\*\*

از جور سپهر و کینه‏ی چرخ اثیر شه ناصر دین که بود بی‏مثل و نظیر

گردید شهید تیر و شد تاریخش‏ «شه شد به زمین ز دیده چون بدر منیر»

1313

\*\*\*

بر دیده ره گریه سپس نتوان بست‏ شه ناصر دین شیشه‏ی عمرش چه شکست‏ صد حیف که شه برفت چون تیر از شست‏ صد شکر که بر تخت ولیعهد نشست

3-3-دو شعر از شاهزاده محمد هاشم میرزا افسر ولیعهد نشست‏ تاریخ،به اعتبار جدّ اعلایش محمد رضا میرزا(پسر فتحعلی شاه) متخلّص به افسر،«افسری»(و نه افسر)تخلص می‏کرده است.این‏ شعر،البته در دیوان افسر چاپ نشده است.

چه‏گونه شرح دهم در کتابت این غم را که چون رسید خبر،سوخت اهل عالم را زمانه یاد ندارد چنین شه عادل‏ ندید چشم کس ایران چنین منظم را چنین بلیه‏ی عظمی نبود اندر دهر تمام کرد ز هجران خویش ماتم را به تیغ کرد قوی شرع پاک خاتم را بخواست تا بنماید عوض به جشن جلوس‏ بسان پنچه‏ی خود سکه را و پرچم را که اهرمن صفتی آمد و فکندش تیر نمود جای به رضوان گذاشت عالم را

\*\*\*

آن‏که بی‏امرش قدر قدرت نداشت‏ آمد و تیر قضا بر وی رسید «افسری»گفت از پی تاریخ او «ناصر الدین شاه گردیده شهید»-1313

3-4-نوحه از شیخ داماد حکیم:داماد حاج ملا هادی سبزواری

شد ناصر الدین شاه،یاران!به‏خون غلتان‏ شد شه شهید آخر،از کینه‏ی عدوان‏ نمرود تیر انداخت،بر جانب داور بر سایه‏اش زد تیر،سنگین دل کافر یاران هزاران حیف،زان شوکت و زان‏فر در خون تپان گردید،آن صاحب افسر یاران هزاران حیف زان خسرو خوبان‏ صبری دهد خالق،سرکار والی را اندر عزای شاه نواب عالی را سالم نگه‏دارد،ظل الهی را سلطان مظفر شاه،شاهنشه ایران»

منابع مخطوط

1-کشکول امینی،امین الشریعه(خطی)،

2-یادداشت‏های حاج محمد علی بیهقی‏ (خطی)،

3-یادداشت‏های نصر الله توسلی(خطی).